

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشقوری

فرستنده : محمود شاداب

۲۸ سپتمبر ۲۰۱۸

## [اندوه مرگ]

ندارم هیچ ، ز من برگ و بر نمی ماند  
ز بعدِ مردن من اخذ و جر نمی ماند  
کسی ز مرده کس بی خبر نمی ماند  
به هر وسیله خداوند در نمی ماند  
گذشتنی ست جهان ، خیر و شر نمی ماند  
که دور پیری به کس بال و پر نمی ماند  
میان گور کسی ، با تو سر نمی ماند  
که تخت و تاج و همین کر و فر نمی ماند  
پیام و قاصد و خط و خبر نمی ماند  
برای هیچ کسی درد سر نمی ماند  
که رفته رفته به سنگ هم شرر نمی ماند  
زمانه اش چو به کوه و کمر نمی ماند  
کسی به ملک دگر بی هنر نمی ماند  
ز خواب چشم بمال ، این سحر نمی ماند

منم غریب و ز من سیم و زر نمی ماند  
نه مال ارثیه دارم ، نه وارثی به جهان  
ز رادیو چو پرودکاست می شود هر روز  
به روزِ رحلتِم آیا کفن که می آرد  
تسلی دلم این بس کزین رباط کهن  
ز دست و پا اگر افتاده ام ندارم غم  
ز اقربان بگذر خوبکن به تنهائی  
اگر چه صاحب اورنگی دل خنک می باش  
تو می روی به جهانی که پس نمی آئی  
به جای حرص قناعت اگر نصیب شود  
چنان فسرده دلی سرد کرده عالم را  
فقیر و بی سر و سامان کجا رود؟ چه کند؟  
رئیس کشور ما گر کند توجهی  
اگر تو فیض طلب باشی عشقوری برخیز